



گفت‌وگوی «جوان» با علیرضا انصاری از هم‌زمان سردار شهید محمدرضا زاهدی از شهدای طریق‌القدس

آرزویش شهادت در لیالی قدر بود

■ **صغری خیل فرهنگ**

۱۳فروردین ۱۴۰۳ هواپیماهای رژیم صهیونیستی در جنایتی بزرگ و برخلاف قواعدبین‌المللی ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دمشق را مورد هدف حمله موشکی قرار دادند و بر اثر این اقدام وحشیانه سرداران رشید جبهه مقاومت پاسدار محمدرضا زاهدی و محمدهادی حاج رحیمی از فرماندهان، پیشکسوتان و جانبازان سرافراز دفاع مقدس و مستشاران ارشد نظامی ایران در سوریه و پنج نفر از افسران همراه آنان شهیدان حسین امان‌اللهی، سیدمهدی جلادتی، محسن صداقت، علی آقا‌بابایی و سیدعلی صالحی روزبهانی را به شهادت رسانیدند. هر چه بیشتر پای روایت و هم‌کلامی با هم‌زمان و دوستان شهید محمدرضا زاهدی می‌نشینیم، بیشتر به شخصیت والای این شهید پی می‌بریم. فرمانده‌ای که به ندرت جلوی دوربین‌ها می‌رفت و از کارهایی که موجب جلب توجه دیگران می‌شد، پرهیز می‌کرد. روایت علیرضا انصاری از فرمانده‌اش شهید حاج محمد زاهدی شنیدنی بود. او برای ما از روزهای دفاع مقدس و هم‌زمانی‌اش با شهید گفت، از او که از نسل شهیدان ددانی پورها، باکری‌ها، خرازی‌ها و سلیمانی‌هاست که خود را جامانده قافله شهدا می‌دانست، متن پیش‌رو ماحصل هم‌کلامی ما با علیرضا انصاری یکی از هم‌زمان سردار شهید محمدرضا زاهدی است که خواندنش خالی از لطف نیست.

خدمت بالباس خاکی

علیرضا انصاری یکی از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بود. او با شهید زاهدی و شهید حسین خرازی در عملیات طریق‌القدس، آزادسازی بستان آشنا شد و پس از آن در عملیات فتح‌المبین کنار آنها بود. او می‌گوید: «شهید زاهدی از همان ابتدا به عنوان یک بسیجی وارد میدان جهاد شد و عضو سپاه نبود. هر چه دوستان تلاش می‌کردند ایشان وارد سپاه شود، نمی‌پذیرفت. دوست داشت بسیجی بماند و در لباس خاکی بسیج به کشورش خدمت کند.

هم‌زمانی و رفاقت من با شهید زاهدی از همان روزهای ابتدایی جنگ تا پایان دفاع مقدس ادامه داشت. سال ۱۳۶۰ بود که باصرار از سردار زاهدی خواستم لباس سپاه به تن کند و وارد کادر سپاه شود. ایشان که در سلسله مراتب فرماندهی لشکر امام حسین (ع) قرار داشت، پذیرفت. او قائم مقام حاج حسین خرازی به فرماندهی تیپ مستقل ۴۴ قمر بنی‌هاشم بود که از نبی‌ی از بسیجیان استان اصفهان و چهارم‌حال و بختیاری تشکیل شده بود و در عملیات‌ها شرکت می‌کرد. فرماندهی این تیپ را آقای زاهدی بر عهده داشت.

با شهادت حاج حسین خرازی که لشکر امام حسین (ع) خلأ فرماندهی پیدا کرد، از فرماندهی تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم(ع) به اجبار به فرماندهی لشکر امام حسین (ع) منصوب شد. او اصلاً نمی‌پذیرفت و از مسئولیت فرار می‌کرد اما شرایط موجود او را مجبور کرد این مسئولیت را در لشکر بر عهده بگیرد.

من بیشتر عملیات‌ها را در کنار او بودم. مدتی معاون تعاون قرارگاه سوسو صاحب‌الزمان (عج) بودم که فرماندهی آن بر عهده شهید خرازی بود. حدود هشت یا ۹ لشکر و یگان‌های سپاه زیر نظر این قرارگاه سازماندهی شده بود و حاج حسین خرازی فرمانده آن بود. من هم به عنوان معاون تعاون در آن قرارگاه خدمت می‌کردم و در همین مدت با شهید زاهدی



همان شبی که خبر شهادت را شنیدیم، همسر هم به رحمت خدا رفت. شب ۲۱ ماه مبارک بود و خانمم جلوی چشم‌مانم به خاطر اختلالات تنفسی فوت کرد. همسرم از قدیمی‌های سپاه و بسیار زحمتکش بود. آن شب ما بیدار بودیم که از رسانه ملی خبر را شنیدیم و مطمئن شدیم. داغ من با شهادت آقای زاهدی دوچندان شد و از دست دادن ایشان مصیبت بزرگی برایم بود



➤ حضور سردار شهید محمدرضا زاهدی در گلزار شهدای اصفهان در کنار هم‌زمان شهیدش

جدول

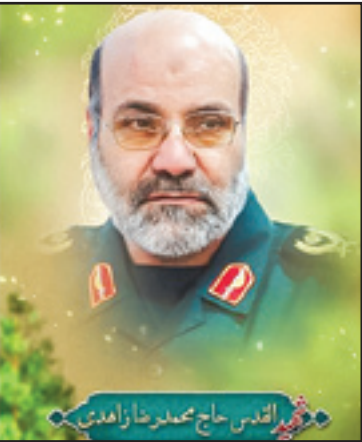


ارتباط با ما ۰۶۰۲۳۲۸۵

که او شخصاً یکی از طراحان این عملیات بود. مشکل آفرینی‌ها و کارشکنی‌های «بنی‌صدر» آن قدر برای رزمندگان و فرماندهان عذاب‌آور شده بود که پس از برکناری او از فرماندهی کل قوا به پیشنهاد و استقبال همه فرماندهان جنگ قرار شد عملیاتی که در جبهه «دارخوین» در حال انجام بود، به علامت رضایت از ایسن کار حضرت امام «فرمانده کل قوا، خمینی روح‌خدا» نامگذاری شود. در حقیقت این عملیات، فتح‌الباب شکستن حصر آبادان بود و زمینه عملیات ثامن‌الامنه شد و در این عملیات کل محاصره آبادان از حصر خارج شد که مردم راح‌ت به شهرشان برگشتند. همه اینها نتیجه تلاش حاج حسین خرازی و شهید زاهدی بود. به دلیل اینکه محل استقرار لشکر امام حسین(ع) در روستای دارخوین در نزدیکی آبادان بود.»

بسیجی گمنام غرب کشور

او با اشاره به حضور شهید زاهدی در غرب کشور می‌گوید: «در سال ۱۳۶۵ من در قرارگاه رمضان انجام وظیفه می‌کردم و شهید زاهدی به عنوان یک بسیجی سازماندهی شده بود که در لشکر امیرالمؤمنین(ع) غرب کشور (کرمانشاه)، متشکل از نیروهای کرمانشاه و ایلام بدون اینکه خودش را معرفی کند خدمت می‌کرد. یعنی فرمانده لشکر هم نمی‌دانست که این بسیجی علی زاهدی، قائم مقام تیم قمر بنی‌هاشم(ع) است. او به شکل گمنام و بیشتر برای شناسایی منطقه وارد این لشکر شد و برای شناسایی و تسلط و اشراف کامل به منطقه به غرب رفته بود تا بتواند برای عملیات طرح‌ریزی نماید. او بیش از یک ماه در این لشکر حضور داشت.



شهید زاهدی ۴۵ سال بعد از انقلاب از این خاک به آن خاک، از این جبهه و به آن جبهه به دنبال شهادت بود. او عطش شهادت داشت. آرزوی موحده‌انه‌ای که برایش محقق شد. ایشان آرزوی شهادت در شب قدر را داشت. این را به طور غیرمستقیم از دکتر رحیم صفوی شنیدیم. انسان‌های موحّد دوست دارند با خداوند معامله کنند و زمان مرگشان در بهترین ایام مثل شب‌های قدر رقم بخورد



ولایتمداری‌اش زباند بود

انصاری به‌خاص‌ترین شاخصه اخلاقی شهید اشاره می‌کند و می‌گوید: «این ویژگی زباندز همه است که سرلشکر زاهدی چه در زمان حیات حضرت امام(ره) و چه در زمان رهبری حضرت آقا، کل ولایت‌پذیر محض بود و من این را محکم می‌گویم که او یک ولایتمدار مطیع بود که ولایت‌پذیری را به شکل ایمانی و عقایدی و به صورت یک وظیفه شرعی و واجب ملی خودش تلقی می‌کرد. به دستورات امام و دغدغه‌های حضرت آقا توجه خاصی داشت و در برابرشان سر تعظیم فرو می‌آورد.

خیلی متواضع بود، طوری نبود که بخواهد خودش را در رسانه‌ها مطرح کند. زاهدی از رسانه‌ها فراری بود و اهل مصاحبه و سخنرانی نبود. کسی یادش نمی‌آید که او در مراسم‌های شهر اصفهان برود و سخنرانی کند. او از مطرح شدن و دوربین فراری بود و همه اینها برای او گمنامی داشت. حتی همین ولایتمداری‌اش را هم فقط اطرافیان نزدیکش لمس می‌کردند و می‌دانستند. این طور نبود که ولایتمداری را قلقله زبان قرار دهد و خودش را به این وسیله مطرح کند. در امر ولایت‌پذیری‌اش خلوص داشت. دوستان خود و همراهانش را تشویق به ولایتمداری می‌کرد اما نمی‌خواست یک امر ریاکارانه برایش محسوب شود و خیلی مخلصانه وارد می‌شد. او با توجه به مسائلی که در کشور وجود داشت و دولت‌های مختلف روی کار آمدند و رفتند مرید کامل ولایت امر مسلمین مانند. گواه این مدعا این است که سال‌ها در جبهه مقاومت، در کنار حاج قاسم بود و بعد از شهید حاج قاسم سلیمانی هم در میدان هدایت نیروها را بر عهده داشت و همه اینها در گمنامی‌اش بود. خدا شاهد است، چند سالی که در منطقه بود، کسی نمی‌دانست او کیست! هر چند دشمن او را شناسایی کرده و

درصد ترورش به هر وسیله‌ای بود که نتیجه را هم دیدیم که ترورش در جایی رخ داد که مصونیت بین‌المللی داشت و کنسولگری ایران در خاک دمشق، طبق قانون بین‌المللی مصون بود. اما رژیم کودک‌کش و سفاک به این هم توجه نکرد و ساختمان شش طبقه را مورد اصابت قرار داد و این فرمانده گمنام را به شهادت رساند. ما این عزیز و مجاهد فی سبیل الله را در شب ۲۱ ماه رمضان از دست دادیم، او در شب‌های قدر به تقدیری که خدا برایش مقدر کرده بود، رسید. شهید ۴۵ سال بعد از انقلاب از این خاک به آن خاک از این جبهه و به آن جبهه به دنبال شهادت بود. او عطش شهادت داشت. آرزوی موحده‌انه‌ای که برای او محقق شد.

ایشان آرزوی شهادت در شب قدر را داشت. این را به طور



غیرمستقیم از دکتر رحیم صفوی شنیدم. چنین آرزویی، نشانه‌ای از ایمان و توحید عمیق است. انسان‌های موحّد دوست دارند با خداوند معامله کنند و زمان مرگشان در بهترین ایام، مثل شب‌های قدر رقم بخورد.»

شهدایی که نمونه شدند

او می‌گوید: «از شخصیت‌های بزرگ نباید با خاطرات کوچک یاد کرد. آنها خیلی بزرگ هستند به طوری که جلوه شخصیتی‌شان همانطور که هستند باید متجلی شود. نباید اجازه دهیم تاریخ قهرمان ملی کشور ما را به فراموشی بسپارد. نمونه این بزرگان شهدایی چون حاج قاسم سلیمانی، حاج محمدرضا زاهدی، حاج حسین خرازی، مصطفی‌ردانی‌پور، حاج احمد کاظمی و ستارخان‌ها و باقرخان‌هایی هستند که برای سربلندی کشورمان افتخار آفریدند و شاید تاریخ، نمونه‌هایی نظیرش را هرگز نبیند.

جوانان باید با ابعاد شخصیتی این بزرگان آشنا شوند. اینها آدم‌های دانشگاه‌رفته بودند و مسیر مقاومت در مقابل دشمن یعنی و دشمن صهیونیستی را با علم، آگاهی، تعقل و تدبیر کسب کرده بودند و در کنار آن یک فرمانبری از سلسله مراتب فرماندهی و اطاعت محض از ولایتمداری داشتند. یعنی علم و تعقل‌شان باعث نمی‌شد لحظه‌ای بخواهند نگاهشان را از ولایت بردارند و این اطاعت از ولی امر باعث هدایت و توراتیت حرکتشان بود.

شهید زاهدی مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی سپاه را بر عهده داشت، اما به دلیل مسائل خاصی که در منطقه مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی به وجود آمد، او این مسئولیت را رها کرد و برای کمک به حاج قاسم در دو مرحله به منطقه عملیاتی رفت. یک مرحله قبل از شهادت حاج قاسم کنار ایشان انجام وظیفه کرد و مرحله دیگر هم بعد از شهادت حاج قاسم و با شهادت حاج محمد حجازی که قائم مقام نیروی قدس بود، فرماندهی منطقه را به جای آقای حجازی بر عهده گرفت که حدود سه، چهار سال تا زمان شهادت ایشان طول کشید.»

باقرآن مأنوس بود

هم‌زمان شهید می‌گوید: «او باقرآن محشور و مأنوس بود. برای من تعجب آمیز است که فردی در این مسئولیت‌ها و با این همه فشار کاری بتواند سه جزء قرآن را تلاوت کند. این خلایق شنیدنش راحت‌است اما همه آنها نشان دهنده این است که این عزیزان آمیخته به اسلام و ذوب شده در ولایت بودند و برای همین به این جایگاه رسیدند و انتخاب شدند به طوری که روزی که پیکرش در اصفهان تشییع می‌شد، همه مردم به این مراسم آمدند و تشییع شهید زاهدی در اصفهان نمونه بود. مردم ولایتمدار و شهید‌پرور میزبان‌ی این پیکر را بر عهده داشتند و او را در گلستان شهدا و کنار رفقای شهیدش حاج حسین خرازی، مصطفی‌ردانی و حاج احمد کاظمی به خاک سپردند و پیکرش بهشتی شد.»

آخرین دیدار

هم‌زمان شهید از دلنگی‌اش می‌گوید، از دیدارهایی که دیگر تجدید نمی‌شود: «مدتی که در منطقه مقاومت حضور داشت، دیدار با او بسیار سخت شده بود. رفت‌وآمدش محدود و گاهی ناهماهنگ بود و چند ماهی به ایران نیامده بود. خانواده‌اش هم او را ندیده بودند. به دلیل شرایط امنیتی، کمتر می‌دانستیم کجاست! حتی دوستان قدیمی هم دیگر کمتر فرصت دیدار و گفت‌وگو با او را پیدا می‌کردند.

من او را برای جشن عروسی دخترم دعوت کردم و ایشان با محبت در مراسم شرکت کرد. همانجا او را دیدم و بعد از آن ایشان را دیگر ندیدم، تا اینکه خبر شهادتش رسید. دیدارهای ما با ایشان دیگر تجدید نخواهد شد.»

آه از غمی که تازه‌شود با غمی دگر

تلخی خبر شهادت حاج علی جبهه‌ها شاید برای هم‌زمان هیچ‌گاه از یاد نرود. او می‌گوید: «همان شبی که خبر شهادت را شنیدیم، همسر هم به رحمت خدا رفت. شب ۲۱ ماه مبارک بود و خانمم جلوی چشم‌انم به دلیل اختلالات تنفسی فوت کرد. همسرم از قدیمی‌های سپاه و بسیار زحمتکش بود. آن شب ما بیدار و هنوز نخواستیم بدویم که دوستان خبر دادند این اتفاق در سوریه افتاده و احتمال زیادی است که آقای زاهدی هم شهید شده باشد. بعد از آن هم از رسانه ملی خبر را شنیدیم و مطمئن شدیم. داغ من با شهادت آقای زاهدی دوچندان شد و از دست دادن ایشان مصیبت بزرگی برایم بود... آه از غمی که تازه شود با غمی دگر...»

				۳					
			۳						
				۷		۹			
				۷		۶			
				۹		۲			
				۸		۷			
					۲		۳		
							۵		
							۹		

۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶
۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲
۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸
۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴

جدول سودوکو

ارقام ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به‌کارروند.

جدول کلمات متقاطع

➤ پاسخ جدول شماره ۲۲۸۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴
۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰
۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶
۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲